

بررسی اصول تربیتی موجود در آیات داله بر حلیت و حرمت اکل

محمد جواد پوراسکندری^{*}

۱- گروه آموزش، موسسه تخصصی قرآن و حدیث امام سجاد علیه السلام، تهران، ایران

پذیرش مقاله: ۲۹ آذر ۹۹

دریافت مقاله: ۳۰ تیر ۹۹

چکیده

یکی از مسائل مهم نظام انسانی در تمام حیطه‌ها، مسئله تربیت است. به همین علت تمامی مکاتب انسان‌شناسی به دنبال تبیین موازین تربیتی خود هستند. دین مبین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با نزول قرآن و ارسال رسل به دنبال تربیت حقیقی بوده است.

در این بین، قرآن به‌عنوان کتاب نازل شده از جانب خداوند، بهترین کتاب برای این مهم است که در تمامی جنبه‌های زندگی قانون تربیتی دارد. یکی از آن جنبه‌ها، خوردن و آشامیدن است. هدف این پژوهش این است که با بررسی آیات داله بر حرمت و یا حلیت اکل، به اصول تربیتی مربوط به این حیطه پرداخته شود که در جایگاه خود بسیار مهم و حیاتی هستند. بدین صورت که ابتدا این آیات استخراج شده و در مرحله بعد با توجه به استفاده سیاقی که از مفاهیم موجود در آیات می‌توان برداشت کرد، اصول تربیتی مربوط به خوردن و آشامیدن، از این آیات برداشت شده است.

کلمات کلیدی: حلیت اکل، حرمت اکل، تربیت، اصول تربیتی

مقدمه

و در مصداق یابی این کمال اختلاف نظر فراوانی به وجود آمده است اما همه در ضرورت حرکت به سمت کمال اشتراک نظر دارند.

اسلام نیز به عنوان کامل‌ترین مکتب انسان‌شناسی به دنبال بیان قواعدی است که انسان را به سمت کمال

اهمیت تربیت در معنای وسیع آن، مهم‌ترین هدف برای تمامی مکاتب انسان‌شناسی به حساب می‌آید، چراکه انسان موجودی ترقی‌خواه و کمال طلب است و برای سیر تکاملی خویش به یک سری اصول و قواعدی که او را به سمت کمال سوق دهد، نیازمند است. گرچه معنی و مفهوم این کمال در هر مکتبی تفسیر به رأی شده است

^{*}نویسنده مسئول: محمد جواد پوراسکندری، آدرس پست الکترونیکی: davallloom@yahoo.com

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/h.2021.240321.1027>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license](#)

"اصل" در لغت به معنای چیزی است که اشیاء بر آن بنا می‌شود، حال می‌خواهد در جمادات، نباتات، حیوانات، معقولات و یا علوم باشد [۳]. اما در اصطلاح، این کلمه در علوم نظری و کاربردی، با هم تفاوت دارند؛ معنای اصل در علوم کاربردی، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعمل کلی در نظر گرفت و آن را به عنوان راهنمای عمل، منظور کرد [۴]، به عبارت دیگر اصول، دستورالعمل‌های کلی است که از دل مبانی استخراج می‌شود [۴]. اما اصل در علوم نظری به معنای ریشه و پایه مسائل و نظریه‌ها است، به همین علت رابطه خاصی میان اصل در علوم نظری با اصل در علوم کاربردی است. به بیان دیگر اصول در علوم کاربردی مبتنی بر اصول مورد توجه در علوم نظری است. بنابراین اصول در علوم نظری، مبانی اصول در علوم کاربردی است [۴].

علوم تربیتی از علوم کاربردی به حساب می‌آید. بنابراین اصول در علوم تربیتی به معنای دستورالعمل‌های کلی است که در مسیر تربیت، مورد توجه است.

تربیت

کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است که به دلیل ناقص بودن ریشه لغوی آن، مصدرش بر وزن «تفعله» آمده است همانند واژه «تزکیه» [۵]. واژه «تربیت» دارای دو ریشه لغوی «ربو» و «ربب» است. گرچه بسیاری از کتاب‌های تعلیم و تربیت هنگام بحث از ریشه واژه «تربیت»، نسبت به ریشه آن تردید دارند، اما نویسنده عرب زبان کتاب النظام التربوی فی الاسلام با استناد به

حقیقی سوق دهد. مرحوم امام خمینی (ره) در توصیف این وظیفه اسلام می‌فرماید: «قرآن و اسلام برای همین آمده است که تربیت کند انسان‌ها را، که اگر تربیت برایشان نباشد، از همه حیوانات درنده تر و مودی تر هستند. انسان موجودی است که اگر تحت تربیت واقع نشود، هیچ حیوانی در عالم، هیچ موجودی در عالم به خطرناکی و مودیگری این موجود نیست. همه انبیا برای تربیت این موجود آمده‌اند که اگر سرخود باشد عالم را به هم می‌زند، و مع‌الأسف انبیا هم موفق نشدند به اینکه مأموریت خودشان را محقق کنند» [۱].

این مفهوم که هدف نزول قرآن و ارسال رسل، پرورش انسان است را می‌توان در آیات قرآن نیز جستجو کرد، آنجایی که خداوند هدف رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را پرورش روحی انسان می‌داند. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱

در قرآن کریم هدف از تزکیه و تربیت چهار بار ذکر شده، که خود نشان دهنده اهمیت این موضوع است. نکته حائز اهمیت در این است که در سه آیه از این آیات، تزکیه مقدم بر تعلیم آمده است. و تنها در یک آیه که آن هم دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است، تعلیم بر تزکیه مقدم آمده است. برخی از این تقدم و تأخر، اهمیت تزکیه نسبت به تعلیم را برداشت کرده‌اند [۲].

مفهوم شناسی

اصل

^۱ جمعه: ۲

اسلامی را می‌توان در عباراتی همچون تزکیه، اخلاق، تأدیب و یا حتی هدایت، جستجو کرد که البته برخی به بیان نسبت سنجی برای این واژگان و واژه تربیت رایج پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال در تفاوت بین اخلاق و تربیت، عده‌ای اخلاق را امری مقدس و ویژه حوزه افعال اختیاری انسان دانسته‌اند؛ از این رو معنای آن خاص است، بر خلاف تربیت که معنای عام دارد و شامل حیوانات نیز می‌شود [۹]. یا در تفاوت تأدیب و تربیت آیت‌الله اعرافی پس از بیان معانی مختلف از تأدیب، برخی از آن معانی را مصداق تربیت و در برخی آن را متفاوت از تربیت می‌داند. [۸].

روش تحقیق

در این تحقیق سعی شد، اصول و دستور عمل‌های کلی تربیتی از آیات مرتبط بر حلیت و حرمت استخراج شود و به شرح و تبیین این اصول پرداخته شود. برای این کار، تمامی آیات حاوی ماده «حرم»، «حلال» و «اکل» بررسی شدند و آیاتی که بحث حرمت، اکل و یا حلیت در آن‌ها اشاره شده است، نیز مورد توجه قرار گرفت.

نکته‌ای که در این آیات وجود دارد، این است که با توجه به اتصال این اصول به حرمت و یا حلیت اکل، تمامی این اصول، تربیتی است که در موضوع اکل، حرام و حلال، باید مورد توجه قرار گیرد و به عبارت دیگر با توجه به سیاق، تمامی این اصول به بحث خوردن مربوط است. به عنوان مثال اگر در این آیات صحبت از تقوی می‌شود، با توجه به سیاق آیه، مراد، تقوی در مورد خوردن است، یعنی به تقوی خاصی اشاره دارد.

برخی کتاب‌های لغوی معتبر، تصریح کرده است: تربیت در لغت، از ماده «ربب» است [۶].

به هر حال معنای لغوی تربیت اگر از ماده "ربو" باشد به معنای زیاد شدن و بالا رفتن است [۷] و اگر از "ربب" باشد به معنای به وجود آوردن تدریجی یک شی تا حد تمام و کمالش است [۷].

علاوه بر این معنای لغوی تربیت، مورد اختلاف لغت دانان است و معنای اصطلاحی آن نیز از این اختلاف بی‌نصیب نمانده است و برای تربیت، تعاریف متعددی بیان شده است. آیت‌الله اعرافی در کتاب خود، تعاریفی که از تربیت ارائه شده است را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. تعریف‌هایی که بر یک مکتب و نظام فکری مبتنی است و بر اساس مبانی، اهداف و ارزش‌های خاصی، بنا شده است.

۲. تعریف‌هایی که به تبیین و تحلیل فرآیند تربیت می‌پردازد و با توجه به واقعیت‌های خارجی عمل تربیتی، آن را تعریف می‌کند [۸]. و پس از بررسی‌های فراوان، تعریف نهایی تربیت را این چنین بیان می‌فرماید: «فرآیند یاری رساندن به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری است که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دست‌یابی متربی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارش انجام می‌گیرد».

تربیت در اصطلاح دینی اسلامی، به نوعی متفاوت است از تربیت به معنای عامی که وجود دارد. معنی تربیت

کتاب ها به این اصول اشاره شده است اما به صورت کامل تبیین نشده اند.

تبعیت نکردن از شیطان

اولین اصل تربیتی که به آن اشاره می شود اصل تبعیت نکردن از شیطان است. دستور پیروی نکردن از شیطان در قرآن کریم با تعابیر مختلفی به کاررفته است و یکی از تعبیرها که در آیات مورد بحث دیده می شود؛ جمله‌ی «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» است. این عبارت ۵ بار در قرآن ذکر شده است که دو مورد آن در آیات داله بر حرمت و حلیت اکل است. خداوند در سوره مبارکه بقره آیه ۱۶۸ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».

همان گونه که مقدمه اشاره شد مراد از اتباع از شیطان در این دو آیه با توجه به سیاق، اتباع در خوردن و آشامیدن است. برخی از مفسرین در این آیه، اتباع را به معنای حلال کردن آن چیزی که حرام است و حرام کردن آن چیزی که حلال است، تفسیر کرده اند [۵]. برای همین است که در آیه بعد از آیه مذکور، در مورد شیطان این گونه سخن به میان می آید که شیطان شما را به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه نادانسته چیزهایی را به خدا نسبت دهید. «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ (بقره: ۱۶۹). بنابراین برداشت این است که، از همه نعمت ها که خدا در زمین

این گونه تفسیر و برداشت بر اساس این نظریه است که واژگان قرآنی در هر جای قرآن با توجه به سیاق، معنای خاص خود را پیدا می کنند؛ بدین معنا که سیاق آیات و پیوستگی و ارتباطی که میان آیات است، می تواند در مفهوم آیه و برداشت از آیه مؤثر باشد. شاید بیشترین محققى که به این مقوله پرداخته، علامه طباطبایی باشد که به واسطه سیاق به نتایج متفاوتی رسیده است که یکی از آن ها، برداشت خاص از آیه با توجه به سیاق است. به عنوان مثال در تفسیر آیه «وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۲ چنین آمده است: «هر چند آیه، مفهوم عام خود را دارد، ولی چون در سیاق نهی آیه ی پیشین است، منظور از پیروی از وحی، پیروی از وحی ای است که درباره اطاعت نکردن از کافران و منافقان آمده است و نیز جمله پایانی آیه: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» بر اراده این معنای خاص از آیه، در کنار معنای عام و گسترده آیه، دلالت دارد»^۲.

با توجه به نظریه فهم آیات از سیاق، می توان دستوراتی که در آیات داله بر خوردن و آشامیدن وجود دارد را اصول تربیتی مخصوص به آن دانست که البته در خود آیات به این اصول نیز اشاره شده است.

این تحقیق با این رویکرد به صورت مستقل، از جانب هیچ محققى به ثبت نرسیده است و تمامی این مطالب و اصول با توجه به تفاسیری است که تحت آیات مربوط به خوردن و آشامیدن بیان شده است. گرچه در برخی از

^۲ احزاب: ۲

^۳ بقره: ۱۶۹

تعادل درستی ندارد و نمی‌تواند حسن و قبح افعال خود را تشخیص دهد [۲].

چگونگی القاء شیطان برای تغییر حکم الهی واضح بیان شده است؛ به صورت مصداقی درباره حرمت اکل ذبیحه‌ای که نام خداوند برای آن برده نشده است. خداوند در این مورد می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۴. منظور از القائی که شیطان به اولیائش می‌کند و در این آیه اشاره شده است که چگونه اسم خداوند را بر سر ذبیحه بردن موجب حلیت می‌شود اما آنچه خود خدا آن را کشته است حلال نیست [۱۱]. بنابراین یکی از راه‌های القاء شیطان، ایجاد شبهات گوناگون است تا بدین شکل موجب شک انداختن در دل مؤمنین شود و بعد نتیجه اش، همان تحلیل حرام الهی می‌شود. خداوند در این آیه جواب می‌دهد که فرق بین این دو، در فسق بودن است. چون خداوند دستور به خوردن میته نداده است، فسق می‌شود؛ بنابراین نباید از آن استفاده کرد اما ذبیحه‌ای که اسم خداوند برای آن برده می‌شود، فسق نیست و می‌توان آن را تناول کرد [۲].

ممکن است عده‌ای با عدم رعایت از این اصل تربیتی ابتدا دست به توجیهاات و اشکال تراشی‌ها بزنند و در مرحله بعد حرام خداوند را حلال کنند. البته همان‌گونه که از انتهای آیه مذکور مشخص است، خداوند مفسده

برای شما آفریده، بخورید، زیرا خدا آن‌ها را برای شما حلال و طیب قرار داده و از خوردن هیچ حلال طیبی خودداری نکنید، که این خودداری هم سوء است و هم فحشاء. همچنین بدون علم سخن گفتن، یعنی تشریح کردن، بر شما جایز نیست. اگر چنین کنید، خطوات شیطان را پیروی کرده‌اید [۲].

در شأن نزول این آیه آمده است؛ این آیه درباره طوایف ثقیف و خزاعه و عامر بن صعصعه است که پاره‌ای از محصولات و همچنین بحیره و سائبه و فصیله و حامی را، بر خود تحریم کرده بودند [۱۰].

مفهوم تبعیت از شیطان را می‌توان در آیه مربوط به ربا خواری به وضوح دید. خداوند در سوره بقره، رباخوار را این‌گونه توصیف می‌کند: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْتِيهِمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۴. همان‌گونه که از آیه مشخص است، عده‌ای ربا را تأیید می‌کنند و آن را همانند بیع، حلال می‌دانند و در نتیجه از آن استفاده می‌کنند. خداوند این افراد را ممسوس به مس شیطان که نتیجه آن اخباط است، می‌داند. «خبط» به معنای حرکت بدون تعادل است [۷]. این اخباط به این علت است که فرد رباخوار در مراودات اجتماعی خود،

^۴ بقره: ۲۵۷

^۵ انعام: ۱۲۱

می‌کند [۷]. بنابراین در اینجا حد به معنای مرزهایی است که خداوند به آن اشاره کرده است.

خداوند در بسیاری از آیات به صراحت واژه حدود را استفاده کرده و تجاوز از آن را نهی می‌کند. آیاتی مانند آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره که خداوند بعد از بیان محدوده زمانی امساک در روزهای ماه مبارک رمضان می‌فرماید: «...تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا...» و یا در جای دیگر بعد از بیان انواع طلاق و احکام آن می‌فرماید «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۶

در آیات داله بر حرمت و حرمت اکل، خداوند به واژه حدود اشاره نکرده است اما با توجه به اینکه در این آیات به بیان حدودی که در مسئله خوردن و آشامیدن مهم است پرداخته شده، می‌توان این اصل را از این آیات استخراج کرد. از طرفی در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که هر چیزی که خداوند در نظام خلقت قرار داده است دارای حد است؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ... جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى الْحَدَّ حَدًّا»^{۱۳} همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید «مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حُدُودٌ كَحُدُودِ الدَّارِ...» [۱۴]. بنابراین مسئله خوردن و آشامیدن نیز از این قاعده مستثنا نیست.

منظور از حدودی که در مسئله خوردن و آشامیدن با توجه به آیات بیان شده است، مواردی است که خداوند

بزرگ‌تری را در پی اجرا نکردن این اصل تربیتی بیان می‌کند و آن شرک به خداوند است که این تعبیر، اهمیت این اصل را بیشتر نشان می‌دهد.

تبعیت نکردن از خطوات شیطان که در سوره مبارکه بقره آمده است، در سوره انعام نیز بیان شده است؛ «وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشٌ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۶

نکته‌ای که در این دو آیه وجود دارد این است که بحث اتباع با عبارت «خطوات» بیان شده است که یک آگاهی دقیق تربیتی است که تأثیر منفی به صورت تدریجی در انسان نفوذ می‌کند نه به صورت دفعی. وسوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم به قدم و تدریجی به سوی پرتگاه می‌کشانند. این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست. تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش «خطوات» استفاده می‌کنند، لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد [۱۳].

توجه به حدود الهی

یکی از اصول که در تربیت اسلامی حائز اهمیت است و در قرآن اشاره شده است؛ توجه به حدودی است که خداوند در هر مسئله‌ای در نظر گرفته است. حد به معنای واسطه میان دو چیز که از اختلاط آن دو جلوگیری

^۶ انعام: ۱۴۲

^۷ بقره: ۲۲۹

اما اینکه عدم توجه به این حدود چه تأثیرات منفی تربیتی بر انسان می‌گذارد. محققان با توجه به روایات تأثیرات منفی فراوانی را ذکر کرده‌اند^{۱۵} اما تنها یک تأثیر مهمی که در قرآن به صورت ضمنی به آن اشاره شده است، بسنده می‌شود و آن آیاتی است که خداوند درباره قصه حضرت آدم علیه‌السلام مطرح می‌کند که خوردن همه چیز در بهشتی که در آن بودند، آزاد شده بود و تنها یک حد برای آن وجود داشت، آن هم نخوردن از شجره ممنوعه که این خود بارزترین مصداق برای تعیین حدود برای خوردن است که حتی در مکانی که حضرت آدم علیه‌السلام و حوا در آن حضور داشتند، خداوند حدی را برای خوردن آن‌ها بیان کرده است. در ادامه بعد از فریب آدم توسط شیطان به یکی از تأثیرات منفی تجاوز از حدود الهی در خوردن، اشاره می‌شود «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا...»^{۱۱} تأثیر منفی که در این آیه بدان اشاره می‌شود، این است که به محض خوردن از آن شجره، لباس‌هایی که به واسطه آن عورت‌های خود را می‌پوشاندند از آن‌ها گرفته شد [۱۲] که نشان این مطلب است که توجه نکردن به ارشادات الهی و خوردن غذای منع شده، زمینه‌ی برهنگی خواهد بود [۱۲]. حتی برخی برهنگی از لباس ظاهری و باطنی که همان تقوی باشد را از این آیه برداشت کرده‌اند [۱۶]. با توجه به این مطلب شاید بتوان گفت که بی بند و باری در نوع لباس پوشیدن که در جامعه امروزه دیده می‌شود، متأثر از همین عدم توجه به حدودی است که خداوند برای خوردن مطرح کرده است.

استفاده از آن را حرام کرده است که با توجه به «اصالة الحلیة»^۸ که در جای خودش به واسطه آیات و روایات استفاده شده است می‌توان گفت که همه چیز برای انسان حلال است الا حدودی را که خداوند به آن اشاره کرده است. لذا در آیه ۸۷ سوره مبارکه مائده، کسانی که از این حدود رد بشوند، جزء معتدین یعنی همان تجاوز کنندگان از حدود هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». این تعبیر برای افرادی از بنی‌اسرائیل که از ماهی‌هایی که در شبه‌ها تحریم شده بود، صید کردند و خوردند، نیز استفاده شده است. «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۹ بنابراین عدم تعدی حدود در خوردن و آشامیدن، این است که هر آنچه خدا نهی کرده، امساک شود تا تعدی صورت نپذیرد. لذا برخی از مفسرین در تفسیر آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۹ فرموده‌اند که مراد از این نگاه کردن، توجه به طعام است که آیا طعامی است که خداوند آن را حلال کرده است یا خیر [۱۲].

یکی از کامل‌ترین آیاتی که به بیان حدود خوردن و آشامیدن پرداخته آیه ۲ سوره مبارکه مائده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ»^{۱۰}

^۸ بقره ۶۵^۹ عبس: ۲۴^{۱۰} بقره: ۶۵^{۱۱} اعراف: ۲۲

تقوی محوری

تقوا از «وقایه» آمده است و وقایه به معنی حفظ شیء از آنچه به او زیان برساند [۷]. شهید مطهری در معنی واژه تقوا می‌فرماید: «این کلمه از ماده (وقی) است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقای، احتفاظ است، ولی تاکنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند». و اضافه کرده‌اند که: «کسی مدعی نشده است که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است در بعضی موارد، به معنای خوف و ترس استعمال شده است» [۱۷]. نتیجه آن که به نظر می‌رسد معنای مناسب برای واژه تقوا «خود نگهداری» است. در تأیید اینکه «وقایه» به معنای حفاظت و نگهداری از شر و آفات است، می‌توان به چند آیه استناد کرد؛ مانند: «فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْم نَصْرَةً وَ سُرُورًا»^{۱۲} و نیز: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶) که در هر دو آیه «وقایه» به معنای حفظ کردن است نه ترساندن.

به هر ترتیب تقوی یک مسئله عام است که در تمام شئون زندگی مؤثر است و آیات قرآن نیز به مراتب مختلف تقوی اشاره کرده است. مراتبی همچون: تقوا در خانواده،^{۱۳} تقوا در مورد خویشاوندان،^{۱۴} تقوا در برابر مشرکان،^{۱۵} تقوا در بناهای دینی^{۱۶} و موارد دیگر. اما یکی از مراتبی را که در قرآن به آن اشاره می‌شود، تقوی در مورد خوردن است. خداوند در آیه ۸۸ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «وَ كُلُوا

مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» با توجه به آنچه در مقدمه بیان شد که مفاهیم قرآنی بسته به سیاق، مفهوم خاصی پیدا می‌کنند. لذا تقوی در این آیه به معنای تقوایی است که مخصوص خوردن و آشامیدن است. برخی از مفسرین در معنای تقوی در این آیه این نکته را بیان می‌کنند که مراد رعایت اعتدال و تقوی در بهره‌گیری از این مواهب الهی است [۱۲].

گرچه تفسیر دیگری که با توجه به شأن نزول آیه وجود دارد، تحریم حلال الهی است [۱۸]. که به گونه‌ای برگشت این اصل به همان اصلی است که در مورد تحریم حلال های الهی بیان شد.

آیه دیگری که می‌توان برای اصل تقوی در خوردن و آشامیدن اشاره کرد آیه ۶۹ از سوره مبارکه انفال است: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». تقوی در این آیه به عقیده برخی مفسرین به معنای دخیل ندانستن نیت غیر خدایی در جنگیدن است [۱۲]. با این توضیح که گاهی برای اعمالی که خداوند دستور به انجام آن می‌دهد، انگیزه های غیر خدایی وجود دارد اگرچه آن انگیزه استفاده از مواردی باشد که خداوند آن را حلال کرده است. این نوع از انگیزه به مسیر معنوی و تربیتی انسان ضربه خواهد زد لذا خداوند در این آیه به این نکته تربیتی اشاره می‌کند که درست است استفاده از غنائم در مسئله جنگ حلال است اما نباید انگیزه رفتن به جنگ به دست آوردن غنائم باشد.

^{۱۵} آل عمران: ۱۸۶

^{۱۶} توبه: ۱۰۹

^{۱۲} انسان: ۱۱

^{۱۳} بقره: ۲۲۳

^{۱۴} نساء: ۱

مفسران جمله «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» مقدمه ای برای بیان این اصل است. [۲].

در سوره مبارکه بقره نیز به این اصل اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (البقره: ۱۷۲) ۱۸

نکته‌ای که در هر دو آیه مذکور به چشم می‌خورد؛ این است که خداوند رزقی را که برای خوردن فراهم شده به خود نسبت داده تا علاوه بر اینکه نشان دهد تمام امور به دست خود اوست، حس شکرگزاری را در مخاطب تقویت نماید. برای همین در آیه اول با تعبیر «مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» و در آیه اخیر نیز با تعبیر «مَا رَزَقْنَاكُمْ» این نکته را یادآوری میکند و فرمود «مما رزقتم». تقویت این حس به این خاطر است که لزوم شکرگزاری امری فطری و درونی است. انسان با رجوع به عقل و فطرت خویش پی به این حقیقت می‌برد که باید در برابر هر کس که به او نعمتی عطا کرده یا خدمتی نموده هر چند آن خدمت و نعمت کوچک باشد، بی‌تفاوت نباشد و به‌گونه‌ای از او تشکر و قدردانی کند و گرنه از طرف عقل خود، مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت و عقلا نیز او را مذمت می‌کنند. حتی برخی پا را فراتر گذاشته و این وجوب را بیش از آن که حکمی عقلی باشد، حکمی عاطفی می‌دانند [۱۹]. زیرا اگر کسی به دیگری خدمتی کند یا نعمتی به او ببخشد عواطف او را متوجه خود می‌سازد و بی‌تردید به هر میزان نعمت بزرگ‌تر باشد، عواطف به سوی منعم بیش‌تر تحریک می‌شود.

با توجه به این معنا در این صورت، اصلی که در این آیه می‌توان به دست آورد این است که نیت غیر خدایی به هر صورتی که باشد، دور از تقوی است، هرچند آن نیت، خوردن و استفاده از مواردی باشد که حلال است. بنابراین این آیه به تقوی خاصی در مورد خوردنی‌های حلال اشاره می‌کند و به عبارت دیگر در این نوع از تقوی خوردن موضوع نیست بلکه هدف قرار دادن و یا ندادن خوردنی‌ها در مسائل الهی مورد توجه است.

شکرگزاری

از دیگر اصول تربیتی که می‌توان با توجه به آیات داله بر حرمت و حلیت استخراج کرد، شکرگزاری در برابر این نعمت است. خداوند تبارک و تعالی، انواع نعمت‌های خود را برای انسان‌ها قرار داده است و رحمت واسعه او این را اقتضاء می‌کند که این نعمت‌ها را از تمامی بشریت دریغ نکنند. اما آنچه وظیفه بندگان در قبال این منت الهی است، شکرگزاری برای این نعمت‌هاست.

یکی از نعمت‌های بسیار مهم، نعمت رزق و روزی است که خداوند برای انسان قرار داده است. لذا باید در برابر این نعمت شکرگزار بود. قرآن کریم درباره اهمیت این شکرگزاری، این‌گونه می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» ۱۷ بنابراین در این آیه شریفه خداوند دستور به خوردن می‌دهد اما اصل مهم و اساسی را مطرح می‌کند و آن شکر در برابر این نعمت الهی است. حتی به عقیده برخی

۱۷ نحل: ۱۱۴

۱۸ بقره: ۱۷۲

برخورد نادرست با نعمت دهنده‌ای است که این نعمت را در اختیار او قرار داده است و به سخنی حتی کمترین واکنش سپاس گزارانه از خود بروز نداده و تشکر زبانی هم نکرده است.

با توجه به سیاقی که در آیه ۱۱۴ سوره مبارکه نحل وجود دارد، شکر ناظر به مسئله استفاده درست از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است. در آیه ۱۱۲ از همین سوره با توجه به روایت موجود در ذیل این آیه، خداوند درباره قومی سخن می‌گوید که انعم الهی، برای آن‌ها جاری شده بود اما آن‌ها کفر آن را به‌جا آوردند که نتیجه آن احاطه گرسنگی و ترس بر آن‌ها بود [۲۱]. لذا آیت‌الله مکارم در مورد این آیه می‌فرماید: «این هشدار است به آن‌هایی که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دان‌ها می‌ریزند. هشدار است به آن‌ها که برای سفره‌ای که سه چهار نفر مهمان بر سر آن دعوت شده است اما معادل غذای ۲۰ نفر، غذاهای رنگین تهیه می‌بینند و حتی باقیمانده آن را به مصرف انسان‌های گرسنه نمی‌رسانند. هشدار است به آن‌ها که مواد غذایی را در خانه‌ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گران‌تر فروختن آن قدر ذخیره می‌کنند که می‌گندد و فاسد می‌شود اما حاضر نیستند به نرخ ارزان‌تر و یا رایگان در اختیار دیگران بگذارند. آری این‌ها همه در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است» [۱۲].

نکته بسیار مهم در دو آیه مورد استشهاد، وجود این است که شکر در آیه اول منوط به ایمان شده است و در آیه دوم منوط به پرستش خداوند. این نکته نشان می‌دهد که

شکر و سپاس می‌تواند به اشکال مختلف و صورت‌های گوناگون انجام پذیرد. کم‌ترین حالت آن است که شخص به زبان، سپاس خود را ابراز دارد. لذا در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ». ۲۰

استفاده درست از نعمت، نیز گونه‌ای دیگر از شکرگزاری است که بالاتر از شکر زبانی است. در شکر نعمت به شکل زبانی، نوعی تشکر نسبت به نعمت دهنده انجام می‌پذیرد ولی در شکر نعمت به شکل عملی، تشکر مستقیم نسبت به نعمت دهنده انجام نمی‌پذیرد و نعمت دهنده به همین راضی می‌شود تا شخص دست‌کم از نعمتی که به وی داده است به‌درستی استفاده کند و کفران نعمت نکند. از این‌رو گفته‌اند کفران نعمت به معنای استفاده نادرست و نابجا از نعمت، امری بسیار زشت و زنده‌تر است. گاه نعمت دهنده انتظار ندارد تا از وی تشکری هرچند زبانی شود ولی این درخواست را دارد که از نعمت به‌درستی استفاده شود؛ زیرا با استفاده درست و به‌جا از نعمت، این امکان فراهم می‌آید که کفران نعمتی نشود و زحمات وی هدر نرود.

به نظر می‌رسد که در اینجا دو مسئله وجود دارد: مسئله‌ای که با نعمت دهنده ارتباط پیدا می‌کند و کوچک‌ترین حالت آن تشکر زبانی است و دوم مسئله‌ای که با خود نعمت مرتبط است که کمترین حالت آن بهره‌گیری درست از نعمت است. از این رو هنگامی که سخن از کفران نعمت به میان می‌آید گاه به معنای استفاده نادرست از نعمت است و گاه دیگر به معنای

حلال الهی باید به آن توجه داشت را بیان می‌کند که با توجه به کلام مفسرین می‌تواند معنای وسیع داشته باشد.

نکته بسیار مهمی که در این آیه این است که خداوند تهدید شدیدی در برابر تعدی و تجاوز در این امر می‌کند و می‌فرماید «لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» این نشان می‌دهد که این طغیان به هر گونه‌ای که باشد عاقبت سختی دارد و آن مواجهه با غضب خداوند است که نتیجه آن سقوط و هلاکت است «وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى».

شاید از همین باب باشد که خداوند در مورد بنی‌اسرائیل بیان می‌کند: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»: ۲ در این آیه از واژه «عتی» استفاده شده است که بیشتر مواقع در مورد فساد به کار می‌رود که به صورت حکمی درک می‌شود [۷]. مرحوم طباطبایی نیز آن را شدیدترین فساد معنا کرده است [۲]، دلیل اینکه، این آیه به اصل طغیان نکردن اضافه شد، این است که فساد کردن خود یک نوع طغیان محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت که آنچه از کلام مفسرین برمی‌آید این است که این جمله را مستقل و یک فرمان جداگانه محسوب کرده‌اند به این معنا که «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» اشاره به عدم فساد در روی زمین به صورت مطلق دارد [۱۲، ۱۸، ۲۳].

این اصل از درجه اهمیت برخوردار است که ایمان و پرستش خداوند به این عمل ربط داده شده است، به عبارتی دیگر، عدم شکر برابر با عدم ایمان و عبادت خداوند است.

پرهیز از طغیانگری

با بررسی آیات مربوط به حرمت و حلیت طعام به اصل دیگری می‌توان پی برد و آن پرهیز از طغیان‌گری در مسئله خوردن و آشامیدن است. طغیان در لغت به معنای تجاوز از حد در عصیان کردن است [۷]. خداوند در سوره مبارکه طه می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى»^{۱۹} همان‌گونه که در آیه مشاهده می‌شود، خداوند بعد از امر به خوردن، نهی از طغیان در خوردن متذکر می‌شود. اینکه منظور از طغیان در استفاده از غذاهای حلال چیست، مفسران هرکدام تفاسیری را بیان نموده‌اند. برخی آن را به معنای استفاده نکردن به صورتی که حرام شده است، دانسته‌اند [۱۱]. که اشاره به عدم اسراف و تبذیری دارد که در این امر ممکن است اتفاق بیفتد. و برخی آن را این‌گونه معنا کرده‌اند: «طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان به جای اینکه از آن‌ها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آن‌ها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران و گردنکشی و اسیر افکاری قرار دهد» [۱۲]. برخی دیگر آن را به معنای خساست در استفاده از این طعام و یا عدم شکرگزاری بعد از استفاده آن، دانسته‌اند [۱۲]. به‌هر حال در این آیه از قرآن، خداوند اصل تربیتی که در موقع استفاده از روزی

^{۱۹} طه: ۸۱

^{۲۰} بقره: ۶۰

به هنگام خوردن طعام، بیان شده است. به طور مثال روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «ضَمِنْتُ لِمَنْ يُسَمِّي عَلَى طَعَامِهِ أَلَّا يَشْتَكِيَ مِنْهُ» [۱۳]. نکته جالب این است که در ادامه روایت راوی می‌گوید که «من دیروز غذایی خوردم و نام خدا را نیز به هنگام خوردن آن بردم؛ اما آن مرا آزار داد» حضرت پاسخ می‌دهند «شاید که چند گونه غذا خورده‌ای و بر برخی گونه‌ها نام خدا برده و بر برخی دیگر نام خدا نبرده‌ای» این جمله اخیر نشان می‌دهد که اگر غذا در سر سفره مختلف است باید برای هر کدام نام خدا برده شود و این مسئله اهمیت نام بردن خداوند را در هنگام خوردن و آشامیدن بیشتر مشخص می‌کند.

بنابراین با توجه به این دسته از آیات می‌توان این اصل تربیتی را برداشت کرد و آن نام بردن خداوند در هنگام تغذیه است که دارای فواید تربیتی فراوانی است و آن به این خاطر است که نام بردن خداوند در این امر و هر امر دیگری نشان‌دهنده این است که عمل انسان علامت‌گذاری داشته باشد، تا عملش خدایی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلی از انجام آن اعمال، خدا و رضای او باشد و در نتیجه باطل و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدایی آغاز شده که هلاک و بطلان در او راه ندارد. دلیل آن این است که خدای تعالی در چند جا از کلام خود بیان فرموده: که آنچه برای رضای او و به خاطر او و به احترام او انجام نشود، باطل و بی‌اثر خواهد بود^{۲۴} و نیز فرموده: به‌زودی به تک‌تک اعمالی که بندگان انجام داده، می‌پردازد و آنچه به احترام او و به

اما با توجه به سیاقی که در همین آیه مذکور و آیه بعدش وجود دارد، می‌توان به نحوی این فساد را خاص دانست که همان فساد در مورد خوردن و آشامیدن است. لذا در آیه بعد به یکی از این فسادها اشاره می‌شود و آن کفران نعمت الهی است و عدم رضایت به آنچه خدا از خوردنی‌ها برای آن‌ها فراهم کرده بود «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا ...»^{۲۱} البته در صورت تفسیر آیه به فساد مطلق در روی زمین، عدم فساد در خوردن و آشامیدن به صورت مصداق می‌تواند باشد گرچه مصادیق فراوان دیگری نیز دارد.

ذکر نام خدا

یکی از شرایطی که برای حلیت ذبیحه وجود دارد، بردن نام خداوند در هنگام ذبح است [۲۴]. برای اثبات این شرط به دلایلی استناد کرده‌اند که از آن جمله، آیاتی است که هم جنبه اثباتی این شرط را دارد مانند آیه: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ»^{۲۲} و هم جنبه نفی‌ای برای خوردن از طعامی است که نام خدا بر آن برده نشده است. مانند آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ...»^{۲۳} اما با گذشت از این مطالب، آنچه می‌توان در این دسته از آیات برداشت کرد، این است که درست است که این آیات در مقام بیان شرایط ذبح است اما اصل مطلوبیت نام بردن خداوند در هنگام خوردن را نیز به‌صورت ضمنی بیان می‌کند. لذا روایات فراوانی برای نام خداوند را بردن

^{۲۲} نحل: ۱۱۵
^{۲۴} قصص: ۸۸

^{۲۱} بقره: ۶۱
^{۲۲} انعام: ۱۱۸

واژه اسراف از ماده «سرف» به معنای تجاوز از حد در هر فعلی است که انسان انجام می‌دهد [۷]. همان‌گونه که از معنای لغوی آن مشخص است اسراف به معنای استفاده بیش از اندازه در هر چیزی است. در این میان برخی مفسرین تبتذیر را هم مترادف اسراف بیان کرده‌اند [۱۱]. لذا آیه «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^{۲۸} را مفسدین معنا کرده‌اند [۱۱]. اما با رجوع به معنای لغوی تبتذیر مشخص می‌شود که این دو با هم تفاوت جزئی دارند و آن این است که تبتذیر به معنای ضایع کردن مال است [۷]. در صورتی که اسراف به معنای استفاده بیش از اندازه مال معنا شده است.

واژه اسراف در قرآن کریم معنای وسیعی دارد و در امور مختلفی به کار برده شده است؛ همچون اسراف در قتل^{۲۹}، هرگونه تجاوز از حریم انسانی، تعدی و تجاوز در روی زمین^{۳۰} و اسراف در انفاق^{۳۱} و غیره. اما آنچه در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود و به عنوان یک اصل تربیتی عنوان می‌شود اسراف نکردن در خوردن و آشامیدن است که همان‌گونه که بیان شد یکی از معضلات اجتماعی کنونی است. خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^{۳۲}. در این آیه خداوند اسراف نکردن را به‌عنوان یک قید در برابر خوردن‌ها و آشامیدن‌های حلال بیان می‌کند. آنچه در این مسئله شاید بیشتر از هر چیزی اهمیت داشته باشد

خاطر او انجام نداده‌اند نابود و هباء منثورا می‌کند^{۳۵} و آنچه به غیر این منظور انجام داده‌اند، حبط و بی‌اثر و باطل می‌کند^{۳۶} و نیز فرموده: هیچ چیزی جز وجه کریم او بقاء ندارد.^{۳۷} در نتیجه هر چه به احترام او و وجه کریمش و به خاطر رضای او انجام شود و به نام او درست شود، باقی می‌ماند چون خود او باقی و فنا ناپذیر است و هر امری از امور از بقاء، آن مقدار نصیب دارد که خدا از آن امر نصیب داشته باشد. [۲]. این کلام را می‌توان با این روایت تطبیق داد: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَرٌّ»^{۲۵}

پرهیز از اسراف

اسلام دینی است که برای همه جوانب زندگی بشر برنامه دارد و تعادل در همه امور را به پیروان خود توصیه می‌کند. از طرفی استفاده و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را جایز دانسته است و از سویی دیگر اسراف و زیاده‌روی و ضایع نمودن نعمت‌ها را حرام و ناروا می‌داند. بی‌تردید اسراف و تبتذیر یکی از مشکلات جامعه کنونی است. مصرف‌گرایی و زیاده‌روی در مصرف، مشکلات اقتصادی بسیاری برای جامعه ایجاد کرده است. مشکل اسراف آن‌چنان در تار و پود جامعه ریشه دوانده است که صرفه‌جویی و جلوگیری از اسراف و تبتذیر به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های اساسی تنظیم اقتصاد جامعه اسلامی مطرح می‌شود.

^{۲۵} فرقان: ۲۳

^{۲۶} اعراف: ۱۳۹

^{۲۷} الرحمن: ۲۶ و ۲۷

^{۲۸} اسراء: ۷۲

^{۲۹} اسراء: ۳۳

^{۳۰} زمر: ۵۳

^{۳۱} مائده: ۳۲

^{۳۲} فرقان: ۶۲

^{۳۳} اعراف: ۳۱

دور ریختن نیم‌خورده میوه: نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام مشاهده کرد میوه‌ای را نیم‌خورده از خانه بیرون انداخته‌اند، خشمگین شد و فرمودند: اگر شما سیر هستید خیلی از مردم گرسنه‌اند خوب بود آن را به نیازمندی‌ها می‌دادید [۱۴]. طلب از دیگران باوجود طعام در خانه: در وسعت اسراف در مورد خوردن همین کفایت می‌کند که برخی از مفسرین در ذیل این آیه روایتی را نقل می‌کنند که کسی که قوت روزانه را در خانه دارد اما دست به گدایی بزند و از مردم طلب غذا بکند، مسرف است. «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَعِنْدَهُ مَا يَقُوْتُهُ يَوْمَهُ فَهُوَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ» [۲۶]. خوردن خارج از شأنیت: یکی دیگر از مصادیق اسراف در خوردن و آشامیدن در این است که شخص آنچه را در شأنیت نیست را بخورد لذا در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام علامت مسرفین این‌گونه بیان شده است که آنچه در شأن او نیست بخورد یا بخرد و یا بپوشد: «لِمُسْرِفٍ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ» [۲۷]. نکته کلی‌ای که می‌توان از این روایت برداشت کرد؛ این است که اسراف در برخی از مصادیق امری نسبی است و ممکن است انجام کاری در نزد یک فرد، اسراف به حساب بیاید و در نزد فرد دیگر اسراف نباشد.

اطعام

از دیگر اصول تربیتی که می‌توان در بحث خوردن و آشامیدن به آن اشاره کرد و آیه قرآن بر آن نیز دلالت دارد اطعام کردن انسان‌هایی هستند که درمانده هستند. اطعام مصدر باب افعال و از ریشه «طعم» به معنای طعام

این است که مصادیق اسراف در خوردن و آشامیدن مشخص شود. برخی از مفسرین منظور از این آیه بالا را پرخوری و بیش از اندازه خوردن می‌دانند [۱۲]. در این زمینه نیز روایت وجود دارد که بدان اشاره خواهد شد اما به نظر می‌رسد که اسراف در خوردن و آشامیدن چیزی فراتر از پرخوری باشد. لذا با رجوع به روایات می‌توان به معنای کامل تری از اسراف دست یافت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

پرخوری: امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: کم خوری از عفاف و پاکی و پرخوری از اسراف است [۱۴]. نکته مهم در این روایت این است که امام صادق علیه‌السلام مقابل پرخوری، کم خوری‌ای را عنوان می‌کند که با عفت که خود یک مسئله تربیتی مهم است، مرتبط باشد و از این مطلب می‌توان این را برداشت کرد که پرخوری ضد عفت است. با این توضیح مشخص می‌شود که این مصداق از اسراف چگونه می‌تواند در مسیر تربیت مؤثر باشد. ضرر رسیدن به بدن: طعامی که به بدن ضرر برساند، جزو مصادیق اسراف بیان شده است: «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَ بِالْبَدَنِ» [۱۳]. دور انداختن هسته خرما: در روایتی، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: دور ریختن هسته خرما جزو موارد اسراف است [۲۵]. علت آن شاید به این خاطر بوده است که هسته خرما به عنوان یک ماده غذایی برای حیوانات استفاده می‌شده است. لذا در روایت داریم که از اخلاق پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله این بوده که هرگاه خرما می‌خوردند هسته آن را به گوسفندان می‌دادند [۲۵].

چیزی به او بدهی قانع می‌شود اما «معتز» فقیری است که برای درخواست و سؤال آمده است [۲، ۱۲].

همان‌گونه که از این دو آیه مبارک مشاهده می‌شود، خداوند در هنگام استفاده از طعام به این نکته تذکر می‌دهد که نسبت به اطعام انسان‌های درمانده غفلت نشود. گرچه حکم به وجوب آن، در مراسم حج است. همان‌گونه که از سیاق استفاده می‌شود و برخی از تفاسیر بدان اشاره کرده‌اند [۱۲]. اما مطلوبیت آن را می‌توان علاوه بر این دو آیه از آیات دیگر نیز استفاده نمود. شاید مهم‌ترین آن آیات، آیه ای باشد که در سوره مبارکه انسان در وصف ابرار بیان می‌شود «وَأُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^{۳۶} که با توجه به شأن نزول مراد امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله علیها است.

از طرفی آیاتی وجود دارد که به مذمت افرادی می‌پردازد که به مسئله اطعام بی‌توجه بوده‌اند^{۳۷} که به‌عنوان نمونه در سوره مبارکه مدثر یکی از علت‌های جهنمی شدن اصحاب سقر عدم توجه به اطعام مسکین است: «مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ»^{۳۷}.

نکته قابل‌توجه در این آیات این است که تأکید فراوانی به اطعام شده است و از واژه انفاق و امثال آن استفاده نکرده و آن بدین معنا است که این اصل مبتنی بر اطعام است نه حتی پول دادن و امثال آن. شاید حکمت این است که علاوه بر اینکه نشان می‌دهد که جامعه باید به

دادن است. در این که طعام چیست، لغویان بر یک نظر نیستند. برخی گفته‌اند، هر چیزی است که چیده و جمع آوری شود، اعم از حبوبات و میوه‌ها [۲۸] و بعضی طعام را فقط خرما [۲۹] و جمعی فقط گندم می‌دانند [۳۰]. ولی به نظر می‌رسد همه این موارد مصداق طعام باشد همان‌گونه که راغب بدان اشاره کرده است [۷]. بنابراین اطعام یعنی خوراندن و طعام دادن از آنچه قابل‌خوردن باشد.

خداوند در سوره مبارکه حج آیه ۲۸ می‌فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» در این آیه خداوند بعد از اینکه حکم ترخیصی به خوردن بهیمه الانعام می‌دهد، حکم الزامی به اطعام دادن به بئس فقیر را صادر می‌کند [۲]. با توجه به معنای لغوی «بأس» که به معنای شدت و کراهت است [۷]، منظور از «الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» فقیری است که در تنگنای شدید قرار دارد.

در آیه دیگر از سوره مبارکه حج نیز، شبیه به این تعبیر یکبار دیگر تکرار شده است با این تفاوت که به‌جای بئس فقیر اطعام را نسبت به «قانع» و «معتز» الزام می‌کند. «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^{۳۴} «قانع» و «معتز» با توجه به بیان تفاسیر به این معنا است که «قانع» فقیری است که گر

^{۳۶} مدثر: ۴۴ - ۴۲، حاقه: ۳۴، فجر: ۱۸، بلد: ۱۴ و ماعون: ۳

^{۳۷} مدثر: ۴۴ - ۴۲

^{۳۴} حج: ۳۶

^{۳۵} انسان: ۸

نکردن، اطعام کردن و توجه به محدودیت‌های فردی داشتن. هرکدام از آن‌ها در جایگاه خود اهمیت فراوانی دارند و عدم توجه به آن ممکن است، پیامدهایی همچون عدم ایمان و بندگی داشته باشد و یا حتی انسان را به شرک و کفر برساند و بالعکس توجه به آن روند تربیتی انسان را به سمت کمال سوق دهد. بنابراین توجه به این اصول در تربیت انسان الهی، بسیار مهم و حیاتی است.

اسلام برخلاف سایر عقاید، تمامی رفتارهای انسان را با شیوه‌های تربیتی موجود در آن مورد توجه قرار می‌دهد تا آنجا که در کنار یکی ضروری‌ترین نیازهای انسان که همان خوردن و آشامیدن باشد، به‌سادگی رد نشده است و نکات تربیتی مهمی را در مورد آن ذکر کرده است.

تعارض منافع

نتایج حاصل از این مطالعه با منافع نویسندگان و محققان در تعارض نیست.

فکر ضروری‌ترین نیاز افراد مستمند باشد، گاهی پول دادن به فقیر ممکن است باعث زمینه فساد آن شخص شود و از پول استفاده نادرستی کند. اما کمک کردن به شکل اطعام در مورد ضروری بودن زندگی مستمند به کار می‌رود و کمتر می‌شود که به‌عنوان عامل فساد استفاده شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه ذکر شد این نتیجه به دست می‌آید: این‌گونه نبوده است که اسلام و آیات قرآن به سادگی از کنار خوردن و آشامیدنی که به‌عنوان یک نیاز ضروری مطرح است، رد شده باشند، بلکه در کنار تحلیل و تحریم خوردنی‌های متفاوت، اصول تربیتی مخصوص به آن را بیان کرده است. اصولی که با رعایت آن می‌توان علاوه بر اینکه این نیاز اساسی را برطرف کرد، راه کمال که هدف اصلی خلقت است نیز پیموده شود. اصولی همچون؛ تبعیت نکردن از شیطان، توجه به حدود داشتن، تقوی‌پیشه کردن، شکرگزاری، طغیان نکردن، نام خداوند را بردن، اسراف

Examining the educational principles contained in the verses of Daleh on eloquence and sanctity

Mohammad javad purskandary¹ *

1- Department of education , Imam Sajjad (AS) Quran and Hadith Institute. Tehran, Iran.

Received: 20 July 2020

Acceptance: 19 December 2020

ABSTRACT

One of the important issues that the human system seeks in all areas is the issue of education, which is why all schools of anthropology seek to explain their educational standards. The religion of Islam is no exception to this rule and seeks true education with the revelation of the Qur'an and the sending of the Messenger.

In the meantime, the book of the Qur'an, as a book revealed by God, is the best book because it has educational laws in all details of life, one of which is the issue of eating and drinking. This study aims to examine the verses on the sanctity or sanctity of the heart, to mention the educational principles related to this field, which are critical and vital in their position. In this way, first these verses are extracted and in the next stage, according to the contextual use that can be taken from the concepts contained in the verses, the principles of education related to eating and drinking are taken from these verses.

Keywords: Permission of consuming؛ Prohibition of consuming؛ Education؛ Educational principles

Correspondance to: Mohammad javad purskandary, Email:davalloom@yahoo.com

[view Journal](#)

<https://doi.org/10.30502/h.2021.240321.1027>



This paper is open access under [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International](#) license

References

1. .MajlisiMB. Bahar Al AnvarDar Al- . Ahya Al-Tarath Al-Arabi ,Beirut. ١٤٤٠ AH. [In Arabic]
2. Isfahani H. the words of the words of the . Qur'an. First Edition. Lebanon; Dar Al-Syria: Al-Dar Al-Shamiya. ١٤١٢ Alam - .AH.[In Arabic]
3. obaideZ M. Crown of the bride. Dar al- . Muktabah al-Hayah,Beirut. ١٤٢٢AH . [In Arabic]
4. Tarihi.FD..Bahrain Complex.: Jafari Bookstore Publications .Tehran, Bita.[In Arabic]
5. AmidH. advantage . arhang Persian . Amid. Publish the way of growth. Bija. [In Persian] .١٣٨٩
6. Tabatabai. Mohammed Hussain. Al-Mizan,: Qom Seminary Teachers Association and Qom Islamic Publications Office. Qom. ١٣٧٣, [In Persian]
7. GhorasheAA. Quran Dictionary. Sixth . edition. Islamic Books House ,Tehran. ١٤١٢AH [In Arabic]
8. Ibn Fars. A. Dictionary of languages. seminary,Beirut ١٤٢٠, AH. [In Arabic]
9. Fiumi.A . Al-Misbah Al-Munir in Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i. Dar Al-Razi Publications. Qom. ١٣٨٣, [In Arabic]
- 10.HomaereN. The sun of sciences and the . medicine of the words of the Arabs from the words. Dar al-Fikr al-Maasir, Beirut. ١٤٢٠ AH.[In Arabic]
- 11.Ibn Athir Jazri. M. The end in the strange hadith and the effect. Ismaili Press .Institute; ,Qom. Bita[In Arabic]
- 12.Akbari. M . Halal and Haram. Fatian Publications, Qom . ١٣٨٩ [In Persian]
- 13.Motahari. M. Collection of works of Master Shahid Motahari. Sadra Publications, Tehran. ١٣٧٥[In Persian]
- 14.Makarem Shirazi. N. And a group of authors. Sample Interpretation.: Islamic Library; ١٣٨٧ .Tehran [In Persian]
15. .Naraghi. MJami al sa adat. Translated by Seyed Jalaluddin Mojtabavi, Hekmat Publications .Tehran. ١٣٧٦, [In Arabic]
- 16.Kharazme M. Murder of Hussein. Anwar al-Huda, ١٤٢٣, Qom AH. [In Arabic]
- 17.harrani.H. advantage. Gift of minds: Seminary Teachers Association .Publications,Qom. ١٤٠٤ AH [In Arabic]
- 18.Sheikh Mofid. Amalee. First Edition: Sheikh Mofid Congress,Qom. ١٤١٣ AH[In Arabic]
- 19.Jafari.MTSharh Masnavi,: Institute for . Compiling and Publishing the Works of Allameh Mohammad Taghi Jafari, Qom.١٣٩٤[In Persian]
- 20.Brugerdi. H . Sources of Shiite jurisprudence. First Edition. Translators: Hosseinian Qomi. Mahdi - Patience. Farhang Sabz Publications, Tehran. ١٤٢٩ .AH
- 21.Moein. M. Farhang-e Farsi. Fourth edition: Adena Publishing, Tehran ١, [In Persian]
- 22.Khansari. Muhammad . Sharh Gharr al-Hakam. fourth edition. University of Tehran Press, Tehran. ١٣٦٦, [In Persian]
- 23.Qomi, A. Qom Seminary Teachers Association: Islamic Publishing Institute,Qom.Bita. [In Arabic]
- 24.Ray shahri. M. The amount of wisdom. Second edition. Translated by Mohammad

- Reza Sheikhi.: Dar al-Hadith ,Qom. [In Persian].^{۱۳۷۷}
25. Shaeiri. T. Comprehensive news. Razi Publications, Qom. Bit. [In Arabic]
- 26.- Kolini, Abu Jafar (1407 AH), Muhammad Ibn Yaqub, Al-Kafi (Al - Islamiye), volume.8, Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiye, fourth edition. [In Arabic]
27. Mostafavi. H. Investigation of the words of the Holy Qur'an., The Book Center for Translation and Publishing, Tehran. 1402 BC . In Arabic]
28. Hor Amoli MY. The means of the Shiites. A first. The Aal al-Bayt Foundation, peace be, Qom. upon them. 1409 AH. [In Arabic]
29. Haithami. A. Complex appendages and the source of benefits. the publisher of the Jerusalem Office, Cairo. 1414AH. [In Arabic]
30. Ibn Fahd Hali. M. Counted the caller and the success of the seeker. The Islamic Book House, Qom. 1407 AH. [In Arabic]
31. My council. Muhammed Baqer, sailor lights. Arab Heritage Revival House, Beirut .1440 AH. [In Arabic]
32. Nasr Esfahani. M . Religious ethics der - .Andisha Shiite. Nhaunde , Qom 1378. In] [Persian